

توانا بود سکر دانابود
وزارت آموزش و پرورش

تعلیمات دینی

سال دوم

دوره راهنمایی تحصیلی

۱۸

AUTHOR

نام مؤلف پرتوی - باهر

TITLE

عنوان کتاب لغات دینی سال دهم راهنمای

تاریخ تسلیم کتاب
DATE DUE

نام گیرنده کتاب
BORROWER'S NAME

توانا بود هر که دانا بود

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
مرکز اسناد و اطلاع رسانی
آرشیو کتابهای درسی
شماره ثبت: تاریخ:

۸۲، ۱۱، ۲۸

۴۱۰۵

سازمان کتابهای درسی ایران
۴، ۴، ۶

تعلیمات دینی ۲

دوره راهنمایی تحصیلی

مرحله دوم تعلیمات عمومی

۲۵۳۶ شاهنشاهی



۱۳۵۶
۲۳
۱۰

پدیدآورندگان :

محمدجواد باهنر

سیدرضا برقعی

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت

آموزش و پرورش است.

چاپ از: چاپخانه کیهان

تذکر

در اسفند ماه ۱۳۵۴ شمسی ، در مجلس شورای ملی و مجلس سنای ایران قانونی به تصویب رسید که بنابر آن مبداء تاریخ ایران ، تاریخ شاهنشاهی قرارداد شده . تاریخ شاهنشاهی ایران از زمان تشکیل دولت هخامنشی به دست توانای کوروش کبیر محسوب می شود و از آن زمان تاکنون ۲۵۳۶ سال می گذرد .

آموزگاران و دبیران محترم باید توجه داشته باشند که ضمن تدریس مطالب درسی هر کجا به سنوات تاریخی شمسی و میلادی بر می خورند برابری آن را با سال شاهنشاهی تذکر دهند و دانش آموزان را وادارند تا در کتابهای خود سنوات مزبور را اصلاح نمایند . تبدیل سالهای شمسی و میلادی به تاریخ شاهنشاهی به طریق زیر انجام می شود .

۱- با افزودن ۱۱۸۰ سال به تاریخ شمسی تاریخ شاهنشاهی به دست می آید ، مثلاً " تاجگذاری رضاشاه کبیر سرسلسله خاندان پهلوی که در سال ۱۳۰۵ شمسی انجام گرفته برابر سال ۲۴۸۵ شاهنشاهی و شروع سلطنت شاهنشاه آریامهر که در سال ۱۳۲۰ شمسی بوده برابر با سال ۲۵۰۰ شاهنشاهی می شود و به همین علت هم جشن بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی خاندان پهلوی با شکوه هرچه تمامتر در نوروز ۲۵۳۵ شاهنشاهی در آرامگاه رضا شاه کبیر انجام یافت .

۲- برای تبدیل سال میلادی به سال شاهنشاهی کافی است که ۵۵۹ سال به تاریخهای میلادی اضافه شود چنان که اگر ۵۵۹ به سال ۱۹۷۷ میلادی اضافه شود سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی یعنی سال جاری به دست می آید . چون ابتدای هر سال میلادی با ۱۱ دیماه شاهنشاهی برابر است ، بنابراین هنگام تبدیل سال میلادی جاری به شاهنشاهی باید توجه کرد ، اگر تبدیل قبل از ۱۱ دیماه انجام می گیرد ۵۵۹ سال و چنانچه در فاصله بین ۱۱ دیماه تا آخر اسفند ماه انجام می شود ۵۵۸ سال به سال میلادی اضافه گردد .

مثلاً " اگر در سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی که تا ۱۱ دیماه برابر با ۱۹۷۷ میلادی و بعد از آن برابر با ۱۹۷۸ میلادی است ، بخواهیم تاریخ میلادی را به شاهنشاهی تبدیل کنیم باید تا قبل از ۱۱ دیماه ، ۵۵۹ و از ۱۱ دیماه تا آخر اسفند ماه ۵۵۸ سال به سال میلادی اضافه کنیم تا سال ۲۵۳۶ شاهنشاهی بدست آید .

۳- در مورد سالهای قبل از میلاد اگر عدد کوچکتر از ۵۵۹ باشد آن را از ۵۵۹ کسر میکنیم سال شاهنشاهی به دست می آید و اگر بزرگتر از ۵۵۹ باشد ۵۵۹ را از آن کسر می کنیم باید پیش از شاهنشاهی به دست می آید . مثلاً " واقعه ای که در ۲۰۰ سال قبل از میلاد اتفاق افتاده برابر با سال ۳۵۹ شاهنشاهی و رویدادی که در ۱۴۵۰ پیش از میلاد رخ داده برابر با ۸۹۱ پیش از شاهنشاهی ایران است .

یادآوری:

آیات قرآن کریم که در درسهای این کتاب آورده شده، برای آشناتر شدن دانش آموزان با متن و ترجمهء این کتاب الهی است و از برکردن آیات مورد نظر نبوده و از تکالیف کلاس نیست.

به نام خدا

سازمان کتابهای تدرسی ایران

فهرست

۳ به نام تو
۴ دانشمندان بهتر خدا را می شناسند
۵ نشانه های خدا
۸ دعا و نیایش
۱۰ تنها یک فرمان در جهان جاری است
۱۲ اندیشه آزاد
۱۶ ریشه های بت پرستی
۲۵ دعوتی نجاتبخش
۲۷ پایداری در راه ایمان
۳۲ پرهیزکاران پیروز می شوند
۳۵ عیسی، بنده و پیامبر خدا
۴۱ وضع عربستان و کشورهای مجاور قبل از ظهور اسلام
۴۹ پایه یگانگی و دوستی
۵۰ محمد، پیام آور اسلام
۵۶ محمد، پیامبر آزادیبخش
۵۸ هجرت به حبشه
۶۰ استقامت در برابر شکنجه و محاصره
۶۱ پیامبری برای همه مردم جهان
۶۴ پیمان همکاری و آغاز هجرت
۶۵ وحدت اسلامی
۶۷ جنگ بدر
۷۱ برتری مجاهدان
۷۲ نمونه هایی از خوی و رفتار پیغمبر
۷۵ انسانی که بر او وحی آمد
۷۶ قرآن

۸۱	ارزش انسان
۸۳	زندگی جاوید
۸۶	زندگی بیهوده نیست
۸۷	دوراندیشی در زندگی
۸۹	بهشت و دوزخ
۹۱	امامت و رهبری
۹۲	عید غدیر
۹۴	چهارمین امام
۹۹	رهبران دینی
۱۰۰	پنجمین امام
۱۰۴	ششمین امام
۱۰۸	حق محرومان
۱۱۰	سقوط یک جامعه
۱۱۱	زکات مال
۱۱۳	مصرف زکات
۱۱۴	خمس مال
۱۱۷	مصرف خمس غنیمت
۱۲۰	گذشت مالی، راهی به سوی پاکی و انسانیت
۱۲۲	کار و کوشش
۱۲۵	حج خانه خدا
۱۲۸	مراسم حج
۱۳۲	تجلی ایمان در زندگی
۱۳۳	احترام پدر و مادر و پیروی از حق
۱۳۵	قیام برای خدا

به نام تو

به نام تو ، ای آفریدگار همه ،
ای دوستدار پاکها و پاکیها ،
ای پاک از همه نارواییها ،
و ای سرچشمه همه خوبیها .

به هر جا رو آورم جلوه روی تو بینم ،
و به هر سو قدم نهم خود را در کوی تو یابم ،
بی هیچ ترس و بیم تو انم با تو انس گیرم ،
و بی هیچ وسوسه تو انم راز و نیاز دل با تو در میان نهم .

به درگاه تو روی آرم و بس ،
تا از بندگی هر که و هر چه جز توست آزادگردم .

عظمت بی پایانت اندیشه را به سجود آورد ،
و فرّ جاودانت دیده دل را خیره سازد ،
لطف بی دریغت سپاس و ستایش را یکسره شایسته تو کند ،
و سطوت همه جاگیرت قدرتهای دروغین را بی فروغ نماید .

تو خواسته ای که انسانها برده سودپرستان نگردند ،
و در بند جباران نیفتند ،
و از دام خودخواهیها و هوسهای پست آزاد شوند ،
و با اندیشه آزاد و تلاش خستگی ناپذیر به کمالی که شایسته
آنهاست رسند .

پروردگارا !

ما را یاری کن تا در راه رسیدن به آنچه تو خواسته ای همواره
بکوشیم و بر رشد و پاکی و ایمان راستین دست یابیم .

دانشمندان بهتر خدا را می‌شناسند

در ساعت درس تعلیمات دینی معلم توضیح می‌داد که :
در سراسر جهان آفرینش ، تنها يك آفریدگار و پروردگار وجود دارد . او به همه روزی می‌دهد ، زنده می‌کند ، می‌میراند ، لطف و مهرش همه جا گسترده است ، تدبیر و فرمانش همه جا جاری است ، همه کهکشانش و ستارگان آسمانی به خواست او در حرکتند ، هیچ کاری بدون اراده او به انجام نمی‌رسد ، ابر و باران و روز و شب ، همه با تدبیر او بوجود می‌آیند ...

حامد اجازه خواست و چنین گفت :

پدرم نیز همیشه می‌گوید: «اگر خدا بخواهد هوا سرد می‌شود ، اگر خدا بخواهد باران می‌آید ، اگر خدا بخواهد بیمار شفا می‌یابد...» با آنکه ما در درس علوم بدان پی برده‌ایم که چرا هوا در بعضی سرزمینها گرم و در بعضی دیگر سرد است ، باد چگونه بوجود می‌آید ، ابر و باران چگونه پیدا می‌شوند یا هوای يك منطقه چرا تغییر می‌کند . ما می‌دانیم که برای آمدن باران ، تابش آفتاب به دریا و بخار شدن آب دریا و جریان باد و تغییر وضع هوا تأثیر دارد ... پس خواست خدا چیست؟! ما یاد گرفته‌ایم که میکروبها در پیدایش بیماریها اثر دارند و برای از بین بردن بیماری باید با میکروبها مبارزه کرد . پس چرا می‌گوییم : خدا بیماری می‌دهد ، خدا شفا می‌دهد ...؟

معلم پاسخ داد: بسیار سؤال بجایی است ، چون درس ما در باره خدا شناسی است و باید این مسئله کاملاً روشن شود. برای فهمیدن جواب ، خوب دقت کنید :

خدا جهان را آفرید و برای گردش آن نظم و حسابی قرار داد . همانگونه که پیدایش جهان با اراده خداست ، تغییرات و پدیده‌های آن هم با نظم و قانون الهی است . اینکه می‌گوییم : همه چیز با فرمان خداست ، یعنی خدا برای هر چیز حساب و قانونی قرار داده است .

همین قوانینی که در جهان آفرینش وجود دارد نمایشگر خواست خداست. خدای توانا برای رشد گیاه، پیدایش جنین، آمدن برف و باران، طوفان، زلزله، سیل، گردش زمین و دیگر سیارات حساب و قانونی تعیین کرده است و این همان قوانینی است که ما در کتاب علوم فرا می‌گیریم و به کمک آنها از چگونگی پیدایش این پدیده‌ها با خبر می‌شویم. بنابراین هرچه در علم و دانش ترقی کنیم، جهانی را که خدا آفریده است بهتر می‌شناسیم و به عظمت و قدرت بی‌پایان الهی بهتر پی می‌بریم.



نشانه‌های خدا

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِّكُمْ وَالْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

(سوره روم - آیه‌های ۲۱ و ۲۳)

«از نشانه‌های (قدرت و حکمت) پروردگار آفرینش»
 «آسمانها و زمین و چندگونگی زبانها و رنگهای شماست.»
 «براستی که در این برای دانشمندان نشانه‌هایی است. و نیز»
 «از نشانه‌های (توانایی و لطف) خدا آن است که برق آسمانی»
 «را به شما نشان می‌دهد که مایهٔ بیم است و امید، و از آسمان»
 «آب می‌فرستد و با آن زمین را پس از آنکه مرده و افسرده»
 «بود زنده می‌کند. براستی که در این نشانه‌هایی است»
 «برای گروهی که عقل خویش را بکار اندازند.»

قرآن اصرار دارد که اندیشه‌های مردم بکار افتد و با اندیشیدن صحیح و دور از گمراهی، عقلها بارور و شکوفا شود. از بهترین راههایی که قرآن برای توجه دادن مردم به آفریدگار دانای جهان برگزیده است، تفکر در پدیده‌های عالم است. قرآن همه پدیده‌ها و شگفتیهای طبیعت را جلوه‌گاه پروردگار بی همتا می‌شناسد. آسمان پر شکوه، زمین بارور، توده‌های فشرده ابر که از دل آنها برق وحشتزا یا امیدبخش می‌جهد، باران با طراوتی که سرزمینهای افسرده را بارور و با نشاط می‌کند، همه ما را به پروردگار توانای با تدبیر و مهربان راهنمایی می‌کنند. اندیشیدن در جهان خلقت دریچه‌های دانش را به روی بشر می‌گشاید و بررسی و مشاهده بیشتر او را به کشف بیشتر رازهای جهان رهبری می‌کند. هرچه قوانین علمی پیچیده‌تر کشف شود حکمت و دانایی خدای پدید آورنده جهان بهتر آشکار می‌گردد.

چنانکه سعدی گوید :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار
هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

و باز گوید :

آفرینش همه تنبیه خداوند دل است
دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار

این همه نقش عجب بر درودیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند
نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

که تواند که دهد میوه الوان از چوب ؟
یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار ؟

چشمه از سنگ برون آرد و باران از میغ
انگبین از مگس نحل و دُر از دریا بار

پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز
ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار

توضیحات

ابر	میغ	هشیار باش	تنبیه
زنبور عسل	نحل	نیایش	تسبیح
شب و روز	لیل و نهار	شنونده	مستمع
فرمان والای خداوندی	تقدیر عزیز	رنگارنگ	الوان

﴿ چند لغت و چند معنی ﴾

ترجمه کلمات زیر از این آیه را قبلا آموخته اید :

آن	ذَٰلِكَ	او	هُوَ
برای	لِ	آفرینش	خَلَقَ
شب	لَيْلٍ	آسمانها	سَمَاوَاتٍ
روز	نَهَارٍ	زمین	أَرْضٍ
زنده می کند	يُحْيِي	براستی	إِنَّ
		در	فِي

ترجمه کلمات زیر را فرامی گیرید :

مردم	قَوْمٍ	از	مِنْ
نشان می دهد	يُرِي	نشانه ها	آيَاتٍ
ترس	خَوْفٍ	چندگونگی	اِخْتِلَافٍ
امید	طَمَعٍ	زبانها	اللِّسَنَهِ
دانشمندان	عَالِمِينَ	رنگها	الْوَانِ
فرو می فرستد	يُنزِلُ	شما	كُمُ

دعا و نیایش

دعا خواسته ماست که به زبان می آوریم و از خدا درخواست می کنیم که آن را بر آورد.

ما در سخنان روزمره خود جمله های کوتاهی بکار می بریم که در حقیقت دعاست .

مانند اینکه می گوئیم .

موفق باشید - خدا شما را یاری کند - پایدار باشید - خدا حافظ - سالم باشید - آرزوی کامیابی شمارا دارم...

در این جمله ها ، ما ضمن اینکه نسبت به دیگری اظهار محبت می کنیم ، احساسات و خواسته های خود را هم آشکار می نماییم . وقتی می گوئیم : «سالم باشید» اگر این جمله را جدی و با توجه ادا کنیم ، معنایش آن است که من سلامتی شما را می خواهم و از بیماری و ناراحتی شما بشدت نگران خواهم شد . و اگر راستی چنین باشیم ، هیچگاه باعث بیماری او نخواهیم شد و اگر بیمار شد ، تمام کوشش خود را بکار می بریم تا وسایل درمان او را فراهم سازیم . و گرنه ما خواستار سلامتی او نیستیم و سخنی بیمعنی به زبان آورده ایم . همچنین اگر به کسی می گوئیم : «پیروز باشید» باید برای پیروزی او قدمی برداریم یا حداقل به شکست او کمک نکنیم ، در غیر این صورت يك تعارف دروغی کرده ایم .

در اسلام دعا های فراوانی داریم . در نماز ، پس از نماز ، در ماه رمضان ، در شب های جمعه و در همه حال . این دعاها بر چند گونه است :

۱- در برخی از آنها خدای را به بزرگی یاد می کنیم و او را می ستاییم ، از جلال و کبریای او سخن می گوئیم و از فیض و مهر بانیش یاد می کنیم . اینگونه دعاها یاد خدا را در دل زنده نگه می دارد و ما را با مبداء کمالات و خوبیها آشنا می سازد .

۲- در بعضی دیگر از این دعاها يك سلسله خوبیها و کمالات انسانی را برای خود درخواست می‌کنیم. مانند اینکه از خدا همت بلند، پایداری، فکر روشن، دل بیدار، دانش فراوان و ایمان استوار بخواهیم. ما در اینگونه دعاها، این فضیلتها را به خویش تلقین می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم به ما توفیق دهد که رفته رفته خود را آماده پذیرفتن آنها سازیم و چه خوب است که همیشه گرایش و علاقه ما به این سرمایه‌های معنوی تقویت شود.

۳- در دعاهای دیگری نیازمندیهای زندگی خود را می‌طلبیم، مانند سلامتی، روزی فراوان، پیشرفت در کسب و کار، گشایش زندگی، آسایش و... در این دعاها کمبودهای زندگی خود را بخاطر می‌آوریم و برای بدست آوردن آنها دعای کنیم و این نیز نشان پایداری يك انسان است که بداند چه نقصهایی در زندگی خود دارد. آنها را بشناسد و خواستار جبران آنها شود، مخصوصاً اگر در کنار اینگونه درخواستها، فضیلتهایی را که در بند ۲ بر شمردیم نیز طلب کند، یعنی از خدا، ایمان، شهامت، پرهیزکاری، پاکدامنی، صفا و خلوص و مانند آن هم بخواهد.

۴- گاهی دعا از محدوده خود و سودهای شخصی فراتر می‌رود و به جامعه می‌رسد یعنی شخص برای دیگران دعا می‌کند و مثلاً سربلندی و پیشرفت و اصلاح وضع جامعه را خواستار می‌شود. در این صورت، دعا جلوه‌گاه انسانیت و بشر دوستی است و نشان می‌دهد که شخص خودخواه نیست که تنها به فکر خودش باشد و به دیگران نیندیشد، بلکه انسانی نودوست است و به منافع و خوشبختی دیگران هم فکر می‌کند.

تا کنون دانستیم که دعا از طرفی ارتباط با خداست و انس گرفتن و راز و نیاز با او، که این خود، خدا پرستی است و باعث صفای روح و اوج اندیشه يك انسان، و از طرفی دیگر، توجه به نیازمندیها و کمبودها و درخواست خوبیها و کمالات و بالاتر از آن،

توجه به جامعه است و گرفتاریهای مردم و تجلی انساندوستی و نوعپروری .

اکنون باید ببینیم آیا برای بدست آوردن این درخواستها ، تنها دعا کردن کافی است ، یا علاوه براین ، تلاش و کوشش هم لازم است و باید این خواستن به زبان مقدمه حرکت و عمل باشد ؟
برای روشن شدن مطلب ، در ترجمه دو آیه از قرآن دقت کنید :

«برخی از آنان کسانی هستند که می گویند : پروردگارا»
«به ما در دنیا خیر و خوبی کرامت کن و در آخرت نیز به ما»
«خوبی بده و ما را از رنج آتش نگاه دار . اینچنین مردمی»
«از آنچه خود برای بدست آوردن آن کوشش کرده اند بهره»
«می برند . و خدا بسرعت به حساب اعمال مردم می رسد.»

(سوره بقره - آیه های ۱۹۷ و ۱۹۸)

از این آیه می آموزیم که به دنبال دعا باید عمل و فعالیت هم در کار باشد و هیچکس بدون کوشش و تلاش نتیجه ای نمی گیرد و خدا در همه کار حساب و نظمی قرار داده است.

تنها یک فرمان در جهان جاری است

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ .

(سوره بقره - آیه ۲۵۷)

«خدا، جز او خدایی نیست، زنده و پابرجاست،»
 «چرت و خواب او را فرا نمی‌گیرد. آنچه در آسمانها و زمین»
 «است از اوست، کیست که درباره‌ی دیگری پیش او شفاعت و»
 «سفارش کند، جز اینکه خود او اجازه دهد؛ از آنچه خواهد»
 «شد و آنچه بوده آگاه است؛ هیچکس نمی‌تواند به گوشه‌ای»
 «از دانش بی‌پایان او راه یابد، جز اینکه خدا بخواهد.»
 «پایگاه فرمانرواییش آسمانها و زمین را فراگرفته است»
 «و او از نگاهداری آنها خسته و آزرده نمی‌شود و خدا»
 «بلندمرتبه و بزرگ است.»

خدای هستی بخش جهان و همه‌ی انسانها یکی است. هیچ نقطه‌ی
 جهان از قلمرو فرمان و حکومت خدا بیرون نیست. سراسر جهان
 و آنچه در آن است از اوست، همیشه زنده و آگاه است و از کار
 تدبیر و اداره‌ی عالم غفلت نمی‌کند و این فرمانروایی عظیم بر او دشوار
 نیست. در هستی خود به کسی و چیزی نیازمند نیست، اما همه‌ی جهان به
 اراده‌ی او برپاست. دانش او بی‌پایان است. همه‌ی چیز را می‌داند و از
 پنهان و آشکار همه آگاه است. همه می‌توانند بدون واسطه با او تماس
 بگیرند و اگر هم کسی بخواهد در پیشگاهش وساطتی کند با اجازه
 و فرمان او پذیرفته است.

بدین ترتیب، بزرگی و خداوندگاری شایسته‌ی اوست و تنها او
 درخور ستایش و پرستش است، فرمانروایی مطلق برای اوست.
 دیگران، همه بندگان آفریده‌ی او هستند. و هیچ مقامی را شایسته
 نیست که دعوی خدایی کند، یا با خودسری و خودخواهی فرمان
 براند، و یا توقع کرنش و پیروی بی‌چون و چرا از مردم کند. خدا
 یکی است و انسانها همه برابر.

﴿ چند لغت و چند معنی ﴾

ترجمه کلمات زیر از این آیه را قبلاً آموخته‌اید :

اللَّهُ خدای یکتا سَمَآوَاتِ آسمانها

لا	نه	أَرْض	زمین
إِلَه	خدا	مَنْ	کسی که، چه کسی؟
هُوَ	او	عِنْد	نزد
حَي	زنده	هُ	او
نَوْم	خواب	هُمْ	آنان
فِي	در	لِ	برای

ترجمه کلمات زیر را فرامی گیرید :

الأ	بجز	أَيْدِي	دستها
قِيَوْم	پا برجا	خَلْف	عقب ، دنبال
تَأْخُذُ	می گیرد	شَيْء	چیز
مَا	آنچه	شَاءَ	بخواهد
ذَا	آن	وَسِعَ	فرا گرفته است
الَّذِي	کسی که	كُرْسِيَّ	پایگاه فرمانروایی
يَشْفَعُ	شفاعت می کند	عَلِيَّ	بلند مرتبه
يَعْلَمُ	می داند	عَظِيم	بزرگ

اندیشه آزاد

لَا أُكْرَاهُ فِي الدِّينِ قَدْتَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ
بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ

عَلِيمٌ ۞ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۞

(سوره بقره - آیه های ۲۵۸ و ۲۵۹)

«در دین زور و اجباری در کار نیست . اینک راه هدایت»
 «از گمراهی آشکار و جدا شده است . پس هر که با کانون»
 «سرکشی و خودخواهی درافتد و به خدا ایمان آورد به»
 «محکمترین دستاویز دست زده که هیچگاه از هم گسیخته»
 «نخواهد شد و خدا شنوا و داناست . خدا یار و مددکار»
 «کسانی است که ایمان آورده اند . آنان را از تاریکیهای»
 «گمراهی به روشنایی می برد ، اما آنان که کافر شدند و از»
 «پذیرفتن فرمان و تعهد الهی سر باز زدند ، با سرکشان»
 «پیوند یاری دارند . آنان را از روشنی به تاریکیهای»
 «نادانی و گمراهی می کشانند . آنان گرفتار آتشدن و در آن»
 «همیشه خواهند بود .»

ایمان و عقیده اسلامی را باید با اندیشه آزاد بدست آورد و اصولاً نمی توان عقیده را با زور به کسی تحمیل کرد . اسلام راههای درست را در برابر گمراهیها روشن کرده است ، چون دستورهای اسلامی بر پایه حق استوار است ، و از مردم می خواهد که آزاد بیندیشند ، و دور از همه عاداتها و تلقینها یا خودخواهیها و هوسهای شخصی بررسی کنند . ایمانی که به دنبال تفکر منطقی و اندیشه درست پیدا شود ، آدمی را واقع بین و آزاد بار می آورد . او را از کجروی و تسلیم در برابر خودسریها و زورگوییها باز می دارد و رفته رفته پیوند روحی و معنوی او را با خدای جهان استوار می سازد . اگر آدمی به خدا ایمان آورد و پیوند خویش را با خدای جهان استوار کند ، خود را مسئول می داند که خواستار و طرفدار حق باشد و با آزادگی و انصاف نسبت به هر چیز رفتار کند . خدا هم او را کمک می کند و در راههای روشن زندگی رهنمون می گردد . اما آنان که آزادگی خود را

از دست بدهند و در برابر جباران و سرکشان تسلیم شوند یا در خودخواهی و هوسهای شخصی فروروند، فکر روشن و آزاد از آنان گرفته می‌شود، به هوسها آلوده و در بند زورگویان گرفتار خواهند گردید. و پیدا است که نتیجه چنین پیوندی، بدبختی و عذاب همیشگی است.

﴿ چند لغت و چند معنی ﴾

ترجمه کلمات زیر از این آیه را قبلاً آموخته‌اید :

او (مؤنث)	ها	نه	لا
کسانی که	الَّذِينَ	در	فِي
ایمان آوردند	آمَنُوا	از	مِنَ
کافر شدند	كَفَرُوا	خدای یکتا	اللَّهِ
آتش	نار	دانا	عَلِيمٍ
آنان	أُولَئِكَ	شنوا	سَمِعَ
		ایشان، آنان	هُمْ

ترجمه کلمات زیر را فرامی‌گیرید :

ایمان آورد	يُؤْمِنُ	به زور و اداشتن	اِكْرَاهٍ
سپرپرست	وَلِيٍّ	براستی، محققاً	قَدْ
سرپرستان	أَوْلِيَاءِ	هدایت، راهیابی	رُشْدٍ
بیرون می‌آورد	يُخْرِجُ	گمراهی	غَيٍّ
بیرون می‌آورند	يُخْرِجُونَ	نپذیرد	يَكْفُرُ
یاران	أَصْحَابِ	سرکش، سرکشها	طَاغُوتٍ
(جمع خالد)	خَالِدُونَ	جاودان	خَالِدٍ

﴿ پرسش و تمرین: ﴾

- ۱- اگر همه کارها به اراده خدا انجام می شود پس علل طبیعی چه کاره اند؟
- ۲- نظم و حسابی که در طبیعت می بینیم کار کیست؟
- ۳- قسمتی از نشانه های خدا را برشمارید.
- ۴- عقلمها چگونه بارور می شوند؟
- ۵- چرا قرآن اصرار دارد که مردم اندیشه خود را بکار اندازند؟
- ۶- سعدی درباره نشانه های خدا در طبیعت چه سروده است؟
- ۷- اشعار سعدی را توضیح و لغات مشکل آن را معنی کنید.
- ۸- آیه های ۲۱ و ۲۳ سوره روم را کلمه به کلمه ترجمه کنید.
- ۹- نمونه ای از دعاهای روزانه را ذکر کنید.
- ۱۰- چگونه می توانیم در دعاهای خود جدی باشیم؟
- ۱۱- دعاها بر چند گونه اند؟ هر یک از اقسام آن را توضیح دهید.
- ۱۲- از کدام آیه قرآن می آموزیم که دعا باید با عمل همراه باشد؟ ترجمه آن را ذکر کنید.
- ۱۳- آیه ۲۵۷ سوره بقره را تا آخر کلمه به کلمه ترجمه کنید.
- ۱۴- از این آیه چه مطالبی می آموزیم؟
- ۱۵- آیه های ۲۵۸ و ۲۵۹ سوره بقره را ترجمه کنید.
- ۱۶- از این آیه ها چه مطالبی استفاده می کنیم؟
- ۱۷- آزاداندیشی یعنی چه؟
- ۱۸- ایمانی که دنبال تفکر منطقی باشد چه خاصیتی دارد؟



ریشه‌های بت‌پرستی

از دیر باز ، آدمی با سرشت پاک خود در جستجوی آفریدگار جهان بود . درختان بارور ، دریای خروشان ، کوه‌های سرسخت و بلند ، جنگلهای انبوه ، ستارگان زیبای آسمان ، گلها و جانوران شگفت‌انگیز را می‌دید و از خود می‌پرسید:

اینها از کجا آمده‌اند؟ چه کسی آنها را پدید آورده است؟

از طرفی ، سیل سهمگین را می‌دید که لانه و آشیانه او را از بیخ و بن برمی‌کند و آنچه را او برای خود گرد آورده با خود می‌برد ، یا صاعقه را که وحشت ایجاد می‌کند ، یا درندگان را که جانش را در خطر می‌اندازند ، یا طوفان و زلزله و مانند آن را که برایش فاجعه بارمی‌آورد؛ از دیدن این همه بلاهای خانمانسوز به این فکر می‌افتاد که سرچشمه این حوادث را پیدا کند و باراز و نیاز و هدیه و پیشکش او را بر سر مهر آورد و از خشم و عذابش بکاهد .

و نیز ، آدمی خود را نیازمند می‌دید ، چراگاهی می‌خواست تا گوسفندان خود را به چرا برد ، مزرعه و درختانی می‌خواست تا از بار و بر آن برای ادامه زندگی خود استفاده کند ، چشمه آبی می‌خواست تا از آن سیراب شود ، لانه و پناهگاهی می‌خواست تا در آن از سرما و گرما و حمله درندگان در امان باشد و صدها نیاز دیگر که همیشه داشته و در آینده نیز خواهد داشت . این احساس نیاز او را متوجه حقیقت بی‌نیازی می‌کرد که سررشته کارها به دست اوست و از او می‌توان در این همه نیازمندیها کمک خواست .

این فریاد فطرت - پدیده‌های جهان را که پدید آورده است؟ - و این ترسها و امیدها ، آدمی را واداشت که به جستجوی خدا پردازد و برای پیدا کردن او راههای دور و درازی طی کند .
بعضی پیش خود تصور می‌کردند که هر يك از این پدیده‌های عالم

خدایی مخصوص به خود دارد ، مثلاً صحرا خدایی دارد و دریا خدایی دیگر ، کشاورزی خدایی دارد و سیل و طوفان خدایی دیگر و ... و برای هر يك از این خدایان پیش خود شکلی تصور می کردند و زمانی آن شکل خیالی را به صورت تصویر یا مجسمه‌ای در می آوردند و چون دسترسی به خود این خدایان نداشتند مجسمه‌های آنها را احترام می کردند و از آنها حاجت می خواستند . شمارهٔ این خدایان ساختگی گاهی به صدها و هزارها می رسید .

برخی مردم برای رئیس قبیله یا بزرگ جامعهٔ خود احترام زیادی قائل بودند و به پاس احترام او مجسمه‌اش را می ساختند و در برابر آن تعظیم می کردند و به فرزندان خویش نیز توصیه می کردند که از آن نگهداری و احترام کنند ، رفته رفته این تعظیم و کرنش به صورت پرستش در می آمد .

گاهی در جستجوی خدا ، به یکی از موجودات جهان برخورد می کردند که نظرشان را جلب می کرد و آن را خدا می پنداشتند ، مثلاً خورشید که فروغ و گرما و روشنی داشت چشمشان را خیره می کرد و آن را خدا می پنداشتند . یا ستارگان را در سرنوشت مردم روی زمین مؤثر می شمردند و حتی گاهی از حرکات و ترتیب و فاصلهٔ آنها پیشگوییها می کردند . زمانی ، یکی از همین ستارگان که روشنایی و جلوهٔ بیشتری داشت ، در حد خدایی مورد احترام قرار می گرفت .

به همین ترتیب ، بعضی که به درختکاری و آبادی اهمیت زیادی می دادند ، از بین درختان تنومند ، درختی نظرشان را می گرفت و مخصوصاً اگر آن درخت قدیمی بود و صدها سال از عمرش می گذشت ، آن را همچون خدا احترام می گذاردند و از او حاجت می خواستند یا مثلاً گلها و جانوران در نظرشان جلوه می کردند از بین آنها ، برای بعضی تقدس و احترام قائل می شدند .

همینطور ، غار ، چاه ، سنگهای قدیمی که به شکلهای خاصی بود ، مخصوصاً اگر بر آن خط یا تصویری جالب مانده بود ، دریا ، رودخانه ، مقبره و مانند آن - هر چه می پنداشتند از آن سودی می رسد یا می تواند جلو بلایی را بگیرد - در نظرشان ارزش خدایی پیدا می کرد .

در این میان ، افرادی سودجو هم پیدا می شدند که از این بازار آشفته استفاده می کردند ، بتهایی می تراشیدند ، و بتخانه هایی می ساختند یا با ساختن خوابها و افسانه ها برای سنگ ، یا مقبره یا مجسمه ای ارزش موهومی درست می کردند و مردم را به خرافه پرستی و گمراهی می کشاندند تا از این راه خود به نوایی برسند و ثروتی بیندوزند .

بدتر از همه ، زورمندانی بودند که از نادانی و عقب ماندگی مردم بهره می بردند ، و چون می دیدند ، مادام که مردم رشد کافی ندارند بهتر می توان از آنان بار کشید و آنان را به بردگی و اسارت گرفت ، بدین جهت ، از بت پرستی و خرافه ترویج می کردند و فکر مردم را عقب مانده نگاه می داشتند و در این میان عملا خودشان در بین مردم خدایی می کردند و از این مقام سوء استفاده کرده ، بر زر و زور خویش می افزودند ، تا آنجا که گاهی برخی از همین زمامداران به صورت بتی در می آمدند و مردم خیر و شر خود را در دست آنان تصور می کردند و از ترس شکنجه یا امید به عطای ناچیزشان ، همچون بنده ای بی اراده تسلیم آنان می شدند ، از آنان تعریف و ستایش می کردند و با چاپلوسی کارهای بد آنان را خوب نشان می دادند و در برابرشان کرنش می نمودند ، بدانگونه که تمام حاصل زندگی و تلاش خود را ، به پای این بتهای جاندار و خطرناک می ریختند ، و خود به زندگی نکبت باری دل خوش می داشتند .

نتیجه این بت پرستیها آن بود که فکر مردم از شناخت حقیقت باز ماند و افسانه ها و موهومات جای علم و دانش را بگیرد و در بین مردم اختلاف و دشمنی افزون شود . از طرفی ظلم و اجحاف و بیعدالتی رواج پیدا کند و کسانی با قدرتهای دروغین ، مردم نادان را به زیر بار کشند و از آنان سواری گیرند . و این منتهای پستی يك جامعه است . با این پستی باید مبارزه کرد ، مبارزه ای پی گیر و روشنگر ؛ باید به انسانها فهماند که اینگونه پرستشها در برابر هرچه و هرکس جز خدا ، به هر شکل و صورت که باشد شایسته مقام انسانیت نیست .

مبارزه پیامبران با بت پرستی

پیامبران با اندیشه روشن و تعالیم درخشانی که از خدا گرفته بودند بپا خاستند تا مردم را از این منجلاب نجات دهند. آنان با هرگونه بت پرستی جنگیدند، تا راه برای آزادی انسانها و رشد فکر مردم باز شود و جامعه‌ای نو با راهی روشن و حرکتی زندگی ساز بنیان نهند. از میان پیامبران باستان، معروفترین پیامبری که برای ارشاد مردم برانگیخته شد و با هرگونه بت پرستی ستیزه آغاز کرد، حضرت ابراهیم بود.

ابراهیم در حدود دو هزار سال پیش از میلاد می زیست. وی در شهر «اور» از سرزمین بابل دنیا آمد. و مبارزه‌ای وسیع علیه بت پرستی آغاز کرد. ادیان بزرگ الهی یعنی دین یهود، مسیحیت و اسلام با تعالیم حضرت ابراهیم پیوندی استوار دارند، و رهبران این ادیان، همه از نوادگان ابراهیم خلیل اند.

ابراهیم اندیشه‌ای پاک و بی‌آلایش داشت، از روزگار جوانی نمی‌توانست بپذیرد که بت‌های ناتوان دست اندرکار جهان باشند. وی می‌دید که از آنها کاری ساخته نیست و شایسته خدایی نیستند.

شب هنگام نور ستارگان جلوه خاصی داشت ابراهیم به آسمان می‌نگریست و در پدیده‌های جهان می‌اندیشید. جمعی از مردم به ستاره درخشانی در آسمان احترام می‌گذاشتند و آنرا پروردگار خویش می‌پنداشتند. ابراهیم همینکه آن ستاره را دید با آنان همداستان شد و گفت: «این پروردگار من است». چیزی نگذشت که این ستاره غروب کرد و از نظرها ناپدید گشت. ابراهیم گفت: «من خدایی را که غروب کند و در تغییر و دگرگونی باشد دوست ندارم».

همینکه ماه با نور سیمین و درخشان خود، همه جا را روشن کرد، ابراهیم گفت: «این پروردگار من است». اما ماه نیز پس از چندی

در پشت پردهٔ افق از دیدگان پنهان شد و ابراهیم دید که این موجود متغیر نیز نمی‌تواند گردانندهٔ عالم باشد و چنین گفت: «اگر خدایم مرا به حقیقت رهبری نکند گمراه خواهم شد.» جستجوی ابراهیم ادامه یافت.

صبحگاهان، خورشید با درخشندگی و شکوه خاصی سردرآورد. ابراهیم گفت: این پروردگار من است، این از همه بزرگتر است و فر و فروغ بیشتری دارد. اما همینکه خورشید هم غروب کرد، وی با صراحت هرچه بیشتر اعلام کرد که من اینچنین خدایان ناپایدار را که شما برای خود گرفته‌اید نمی‌پذیرم و رو به جانب خدایی می‌کنم که آسمانها و زمین را آفریده، با کمال خلوص او را می‌پرستم و از هرگونه شرك و بت پرستی بیزارم...!

وی بدین ترتیب به همهٔ گمراهانی که بیهوده ماه و خورشید و ستاره را خدای خود می‌دانستند و اینگونه موجودات ناپایدار و نیازمند را در سرنوشت خویش مؤثر می‌شناختند فهماند که خدای آفریدگار جهان از این تصورات پست بسی برتر و بالاتر است.

ابراهیم مبارزهٔ خویش را ادامه داد و مکرر به خویشان خود و به جامعه‌ای که در بین آنان زندگی می‌کرد یادآوری نمود که: «چرا چیزی را که نه می‌شنود و نه می‌بیند و نه می‌تواند به شما نفعی برساند یا مشکلی را از زندگی شما حل کند پرستش می‌کنید؟!»
«این تصویرها و مجسمه‌ها چیست که در برابر آن کرنش و تعظیم می‌کنید?!»

گاهی جواب مردم این بود که:

«پدران و نیاکان ما بتان را پرستش می‌کردند و ما هم به»
«پیروی از نیاکان خویش چنین می‌کنیم.»

ابراهیم می‌فرمود:

«شما و نیاکانتان همه در گمراهی آشکاری بسر می‌برید.»

و این هم یکی از کجرویهاست که مردمی چشم و گوش بسته راه پیشینیان خود را تعقیب کنند ، بی آنکه بیندیشند که آیا این راه درستی است و صلاح آنان را تأمین می کند ، یا آنکه رسمی است پوسیده و خرافی که ندانسته بدان دل بسته اند .

سرانجام ابراهیم تصمیم گرفت بتها را بشکند و مردم را از این آلودگی نجات بخشد . وی با دقت فراوان نقشه خود را اجرا کرد و دور از چشم بت پرستان خدایانشان را از پای درآورد ، و گرچه در راه مبارزه خود ، سختیهای فراوان دید ، اما پایداری کرد و خدا هم او را یاری نمود تا به راه خود ادامه داد و پایه های لرزان بت پرستی را فرو ریخت و مردم را به سوی خدا متوجه ساخت .

این مبارزه ، بادرگیری شدیدی که با نمرود داشت تکمیل شد . وی که فرمانروای زورمند بابل بود ، برای خود مقام خدایی قائل بود و مرگ و زندگی ، خوشبختی و بدبختی مردم را به دست خویش می دانست و به دنبال آن ستم و بیعدالتی و زور و شکنجه بکار می برد . ابراهیم با این بت بزرگ نیز درافتاد ، شوکت دروغین او را در هم کوبید و برای او روشن کرد که پروردگار جهان خداست و او بنده ناتوان و تجاوزکاری بیش نیست .

بنای کعبه، پایگاه پرستش خدا

وقتی ابراهیم از کار درگیری با بت پرستی فراغت یافت ، از جانب خدا مأمور شد تا پایگاهی برای خدا پرستی بوجود آورد . وی قبلاً به فرمان خدا همسر خود هاجر و فرزندش اسماعیل را از سرزمین فلسطین بیرون برده و در سرزمینی کوهستانی - در آنجا که اکنون شهر مکه قرار دارد - منزل داده بود . همین مهاجرت مبدأ پیدایش شهر مکه شد . وقتی اسماعیل نوجوانی برومند شد ، ابراهیم دستور یافت ، تا کعبه ، خانه خدا را به کمک او بنیان نهد . این دو انسان پاک و خدا پرست باعزمی محکم و هدفی والا به کار ساختن کعبه پرداختند .

«هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه را بالا»
«می‌بردند، چنین گفتند: خداوندا، از ما قبول کن، که»
«تو شنوا و دانایی.»
(سوره بقره - آیه ۱۲۱)

این خانه ساخته شد تا پرستشگاه خدا باشد و مردم از دور و نزدیک برای انجام مراسم حج و عبادت بدان سوی بشتابند، قرآن از قول ابراهیم چنین بازگو می‌کند:

«پروردگارا! من بخشی از خاندانم را در سرزمین بیحاصلی»
«جای دادم، در کنار خانه محترم تو، پروردگارا! تا نماز»
«بپای دارند. چنین مقرر فرما که دل‌های جمعی به سوی آنان»
«متمایل شود (و در آن سرزمین گرد آیند) ...»

(سوره ابراهیم - آیه ۴۰)

کعبه خانه‌ای است چهارگوشه، تقریباً به شکل مکعب که در وسط مسجد الحرام قرار دارد. در ماه‌های نخستین اقامت پیغمبر در مدینه مسلمانان هنگام نماز به جانب بیت المقدس می‌ایستادند. پس از چند ماه وحی الهی آمد که مسلمانان جهان باید کعبه را که نخستین پرستشگاه یکتاپرستان بوده قبله خود قرار دهند.

اکنون کعبه قبله مسلمانان جهان است و با همه سادگی و بی‌آلایشی‌اش، شکوه و معنویت عجیبی دارد، صدها میلیون مسلمان جهان در هنگام نماز رو به جانب آن می‌کنند و مراسم حج نیز همه‌ساله در مکه، اطراف همین خانه برگزار می‌شود. بدین ترتیب خانه‌ای که ابراهیم خلیل الرحمن بنا نهاد تا پایگاه خداپرستی باشد، اکنون نیز پس از هزاران سال قبله‌گاه پرستش خداست.

﴿ پرسش و تمرین: ﴾

- ۱- فطرت آدمی پس از توجه به پدیده‌های جهان چه می‌جوید؟
- ۲- چند نوع حادثه وحشت‌آور طبیعی را ذکر کنید.
- ۳- انسان‌های اولیه از دیدن این حوادث به چه فکری می‌افتادند؟

- ۴- چند نوع از نیازهای آدمی را ذکر کنید.
- ۵- این احساس نیاز انسان را متوجه چه حقیقتی می‌کند؟
- ۶- بشر در ابتدا این پدیده‌های طبیعی را چگونه توجیه می‌کرد؟
- ۷- چرا مجسمه‌ها مورد پرستش قرار می‌گرفتند؟
- ۸- چند نمونه از موجودات طبیعی را که بشر خدا می‌پنداشت بیان کنید.
- ۹- چرا اینگونه موجودات را خدا می‌پنداشتند؟
- ۱۰- چرا برخی از درختان مورد احترام قرار می‌گرفت؟
- ۱۱- غار، چاه یا برخی سنگ‌نبشته‌های قدیمی به چه دلیل مورد احترام بودند؟
- ۱۲- چرا زورمندان سوجدو از بت پرستی ترویج می‌کردند؟
- ۱۳- چگونه ممکن بود همین زورمندان خود به صورت بتی درآیند؟
- ۱۴- مردم در برابر این بت‌های جاندار چه رفتاری داشتند؟
- ۱۵- نتیجه بت پرستی در فکر و عقیده مردم چه بود؟
- ۱۶- اثر بت پرستیها در نظام و روابط اجتماعی چه بود؟
- ۱۷- مردم در برابر خرافات و بیعت‌الیها چه وظیفه‌ای دارند؟



دعوتی نجاتبخش

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ
وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ.

(سوره قصص - آیه ۶)

«به مادر موسی وحی کردیم که فرزندت را شیر ده و
«هنگامی که برجان او ترسیدی ، او را در دریا انداز ،
«مترس و غمگین مباش ، ما او را به تو باز می گردانیم و از
«پیامبران او قرار می دهیم .»

حضرت ابراهیم دو فرزند داشت : یکی اسماعیل و دیگری اسحاق .
اسماعیل در حجاز متوطن شد و فرزندان و نوادگانش در همان سرزمین
رشد کردند و یک تیره مهم و معروف بوجود آوردند که پیغمبر اسلام از
همان تیره است . اسحاق فرزندان داشت که از آن جمله یعقوب بود و
او دارای دوازده فرزند بود ، از جمله یوسف که در ماجرای سر از
مصر درآورد و در همان سرزمین بزرگ شد و سرانجام قدرت و
موقعیتی پیدا کرد و پس از سالها از پدر و برادرانش دعوت کرد تا
بدانجا روند و در آن سرزمین ساکن شوند . خاندان یعقوب در مصر
سکونت کردند و پس از چند قرن جمع فراوانی شدند . در این هنگام
حکومت به دست فراعنه بود و آنان با زور و قدرتی که داشتند برتری
جویی کردند و طغیان و ستم روا داشتند ، مردم را در کمال ضعف و
زبونی نگاه داشتند و آنان را همچون بردگان خویش می پنداشتند ، از
جمله خاندان یعقوب را .

شدت فشار و ناراحتی بدان حد رسید که امید می رفت افرادی
بپا خیزند و برای نجات خویش با مرکز قدرت درافتند . فرعون برای

متلاشی کردن این جمع دستور داد ، تا پسرانشان را سر به نیست کنند و دختران رازنده نگاه دارند ، تا این گروه پراکنده و درمانده شوند .

در چنین شرایط سختی ، مادر موسی فرزند خویش را بزاد و با راهنمایی سروش غیبی مأمور شد که از او نگهداری کند و او را شیر دهد و به محض آنکه از طرف مأموران حکومت احساس خطر کند کودکش را در صندوقی چوبین جای داده ، به آب اندازد . سرانجام چنین شد ، کودک در صندوقی به آب انداخته شد و به دست همسرفرعون افتاد و قرار شد کسی از او نگهداری کند . خواهرموسی که بنا بود مراقب سرنوشت کودک باشد ، آنان را راهنمایی کرد تا برای شیردادن کودک از زنی استفاده کنند . آن زن در واقع مادر موسی بود ، بی آنکه آنان از این راز عجیب آگاه باشند .

موسی به صورت معجز آسایی بزرگ شد و پس از آنکه دورانها و آزمایشهای دشواری گذرانید ، از جانب خدا مأمور رهبری مردم و نجات ستمدیدگان گردید .

فرمان خدا به موسی و برادرش هارون در قرآن چنین آمده

است :

« به سوی فرعون بشتابید ، زیرا او سرکشی کرده »
« است . با گفتار ملایم با او سخن گوئید ، شاید بخود آید ، »
« یا از کردار ناشایست خویش و عذاب الهی پیم کند . »
« گفتند : خداوند ما می ترسیم بر ما چیره شود یا سرکشی کند . »
« فرمود : نترسید . من با شما هستم ، می شنوم و می بینم . »
« پیش فرعون روید و بگوئید : ما رسولان پروردگارت »
« هستیم . خاندان یعقوب را با ما بفرست (آنان را آزادکن) »
« و دست از آزار و اذیت آنان بدار . ما از جانب خدایت »
« معجزه و نشانه ای هم آورده ایم . درود بر آن کس که از راه »
« هدایت پیروی کند ، بی شك به ما وحی آمده است که هر کس »
« حق را دروغ پندارد و از آن روگردان شود مستوجب عذاب »
« الهی خواهد بود . »

﴿ چند لغت و چند معنی ﴾

ترجمه کلمات زیر از این آیه را قبلا آموخته اید :

او ، او را	ه	به سوی	إِلَى
براستی	أَنَّ	پس	فَ
ما	نَا	بر	عَلَى
پیامبر ، فرستاده	مُرْسَلٍ	در	فِي
		نه	لَا

ترجمه کلمات زیر را ، فرامی گیرید :

نترس	لَا تَخَافِي	وحی کرد	أَوْحَى
دریا	يَمِّ	وحی کردیم	أَوْحَيْنَا
برگرداننده	رَادِّ	مادر	أُمَّ
قرار دهنده	جَاعِلٍ	شیر ده	أَرْضِعِي
پیامبران	مُرْسَلِينَ	ترسیدی	خِفْتِ

پایداری در راه ایمان

دعوت حضرت موسی ادامه داشت و سرکشی و مخالفت فرعون و اطرافیانش نیز رفته رفته بیشتر می شد، چون می دانستند مردمی که ایمان می آوردند کم کم بیدار می شدند، دیگر زیر بار ذلت نمی رفتند،

حقوق خودشان را مطالبه می‌کردند و با بیعدالتیها و ستمها به مبارزه برمی‌خاستند. از این رو، به مردم باایمان سختگیری و آزار فراوان می‌کردند، تا آنجا که مردم از ترس شکنجه فرعونیان جرأت نمی‌کردند آشکارا به موسی ایمان آورند.

در قرآن آمده است :

«جز دسته‌ای از قوم موسی ، کسی به او ایمان نیاورد ،»
«چون از فرعون و دار و دسته‌اش می‌ترسیدند که مبادا آنان»
«را شکنجه کنند. براستی فرعون در زمین خودخواه و»
«تجاوزکار بود .»

(سوره یونس - آیه ۸۴)

فرعون گاهی تهدیدهای خود را با تهمت زدن و نسبتهای ناروا همراه می‌کرد . مثلاً برای گمراه کردن مردم می‌گفت: موسی دین شمارا از بین می‌برد و می‌خواهد در این شهر اخلال و آشوب راه بیندازد . بدینگونه می‌خواست مردم را فریب دهد تا دعوت موسی را نپذیرند و او را آشوبگر یا بی‌دین بدانند . در قرآن می‌خوانیم :

«وقتی موسی دین حق را از جانب ما برای آنان آورد»
«گفتند : پسران کسانی را که به او ایمان آورده‌اند بکشید»
«و دخترانشان را باقی گذارید - حیلۀ کافران جز بر باد»
«نیست - فرعون گفت : بگذارید موسی را بکشم و او هرچه»
«می‌خواهد خدای خود را بخواند ، من می‌ترسم دین شما را»
«تغییر دهد ، یا در این سرزمین فساد و فتنه و آشوبی برپا»
«کند . موسی گفت : من به خدای خود و خدای شما پناه می‌-»
«برم از شر هر خودخواهی که به روز قیامت ایمان ندارد .»

(سوره مؤمن - آیه‌های ۲۷ تا ۲۹)

اما با وجود همه این تهدیدها و تهمتها ، نهضت پیش می‌رفت و جمعی از مردم حق طلب از این دعوت استقبال می‌کردند ، تا آنجا که در بین افراد خاندان فرعون و همکاران او هم نفوذ کرد . از جمله ، فرعون جادوگران را دعوت کرد تا علیه معجزه موسی اقدام کنند و باکارهایی که وی به خواست خدا انجام می‌داد درافتند . جادوگران آمدند و تمام هنر خود را بکار بردند ، اما همینکه معجزه

موسی را دیدند ، دریافتند که وی از جانب خداست ، و با نیروی خدا-
داد چنین کار های شگفت آور انجام می دهد. از این رو، بی درنگ در
برابر خدای موسی بخاک افتادند و با کمال شهامت به موسی ایمان
آوردند ، و این ، برای فرعون بسیار گران بود ، که جادوگران که
مردم آنان را هنرمند و دانا می دانستند به موسی گروند . او می -
دانست که با این پیشامد هواداران موسی نیرومندتر شده اند و مردم
از این پس بیشتر از دین او استقبال خواهند کرد .

از این رو ، فرعون آنان را بشدت تهدید به مرگ کرد . با وجود
این ، آنان از ایمان خود دست برنداشتند و حتی وقتی مرگ را پیش روی
خود دیدند در ایمان خود پایدار ماندند و آرزویشان این بود که در
برابر خدا و حقیقت تسلیم باشند و زیر بار ظلم و باطل نروند .
چنانکه در این آیه می آموزیم :

وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ * قَالُوا أَمَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ
هَارُونَ * قَالَ فِرْعَوْنُ أَمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنُ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ
فِي الْمَدِينَةِ لَتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ * لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ
وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ * قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا
مُنْقَلِبُونَ * وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا
أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ *

(سوره اعراف - آیه های ۱۱۷ تا ۱۲۳)

«جادوگران به سجده افتادند و گفتند : ما به پروردگار»
«جهانیان ایمان آورده ایم ، پروردگار موسی و هارون .»
«فرعون گفت : پیش از آنکه من به شما اجازه دهم به او»
«گرویدید ؟ مسلماً این توطئه ای است که شما در شهر ترتیب»
«داده اید تا مردم را از آن آواره کنید ، بزودی خواهید دانست»
«که چگونه مجازات می شوید . دست و پای شما را از چپ»
«و راست می برم و آنگاه همه شما را به دار می کشم . گفتند :»
«ما که به سوی خدایمان باز می گردیم ، اما انتقام گرفتن تو»

«از ما فقط به خاطر آن است که وقتی آیات پروردگاران»
 «فرود آمد به آنها ایمان آوردیم . پروردگارا به ما صبر و»
 «استقامت عطا کن و چنان کن که هنگام مرگ سر به فرمان»
 «تو باشیم .»

﴿ چند لغت و چند معنی ﴾

ترجمه کلمات زیر از این آیه را قبلاً آموخته اید :

براستی ما	أَنَا	گفتند	قَالُوا
نشانه ها	آيَاتُ	جهانیان	عَالَمِينَ
تسلیم شوندگان	مُسْلِمِينَ	اینکه	أَنَّ
پروردگار	رَبِّ	آن ، او	هَا
او	هُ	از	مِنْ
براستی	أَنَّ	ما	نَا
دستها	أَيْدِي	شکیبایی	صَبْرٍ
به سوی	إِلَى	ایمان آوردیم	أَمَّا
بر	عَلَى	گفت	قَالَ
این	هَذَا	شما	كُمُ
		می دانید	تَعْلَمُونَ

ترجمه کلمات زیر را فرامی گیرید :

اجازه دهم	أَذِّنَ	جادوگران	سَحَرَةَ
توطئه کردید	مَكْرَتُمْ	سجده کنندگان	سَاجِدِينَ
بزودی	سَوْفَ	ایمان آوردید	أَمَّنْتُمْ

آمد (مذکر)	جاءَ	پاها	أَرْجُل
آمد (مؤنث)	جاءتُ	پا	رِجْل
		شهر	مَدِينَة

این گروه فهمیده و آگاه باور داشتند که راه موسی همان راه خداست و راه خدا راه نجات است. آنان از خطاهای گذشته خویش بشدت پشیمان بودند و از راه روشن هدایتی که یافته بودند خوشحال و با نشاط. آنها بخوبی می دانستند پیروزی آیین حق آنگاه بدست خواهد آمد که هواداران آن براستی روی هدف خود بایستند و در راه گسترش آن فعالیت کنند و ایمان و هدف خویش را بر همه چیز مقدم دارند، هر چند جان آنان در این راه بخطر افتد. آنان می دانستند که اگر ضعف بخرج دهند و سستی و سازش روا دارند دشمن همچنان بر کار خود مسلط می ماند و به ظلم و زورگویی خویش ادامه می دهد و جامعه هم در اسارت و پراکندگی بسر خواهد برد.

با این بینش آنان پایداری کردند و پایداری آنان و دیگر مؤمنان مقدمات نجات و آزادی را فراهم ساخت و سرکشان و طغیانگران را بزانو درآورد. قرآن در باره پایداری آنان چنین می گوید :

قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى *

(سوره طه - آیه های ۷۳ و ۷۴)

«ساحران گفتند : به خدایی که ما را آفرید ، سوگند ، ،
 «که هرگز ترا بر دلیلهای روشن و تعالیم درخشانی که از
 «طرف خدا برایمان آمده است برتری نمی دهیم . هر فرمانی
 «که می خواهی بده ، فرمان تو در حد همین زندگی ناپایدار
 «دنیاست . ما براستی به پروردگاران ایمان آورده ایم تا»

«خطاهای گذشته ما را عفو کند و از جادوگری که تو ما را»
 «بر آن واداشتی بگذرد. خدا بهتر و پایدارتر است.»

﴿ چند لغت و چند معنی ﴾

ترجمه کلمات زیر را فرامی گیرید :

می آموزد	يَغْفِرُ	ترجیح می دهیم	نُوْتِرُ
آمزش	غُفْرَانٌ	دلیل‌های روشن	بَيِّنَاتٌ
لغزشها	خَطَايَا	آفرید	فَطَرَ
وادار کردی	اَكْرَهْتَ	حکم کننده	قَاضِي
پایدارتر	اَبْقَى	حکم ده	اِقْضِ
پایدار	بَاقِي	حکم می دهی	تَقْضِي

پرهیزکاران پیروز می شوند

وَقَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ
 يَذُرُكَ وَالْهتَكَ قَالَ سَنُقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ
 قَاهِرُونَ * قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا
 مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ *

(سوره اعراف - آیه های ۱۲۶ و ۱۲۷)

«کارگزاران قوم فرعون به او گفتند : آیا موسی و»
 «هواداران او را و امی گذاری تا در این سرزمین فساد و آشوب»
 «کنند و دست از تو و خدایان تو بردارند ؟ گفت بزودی»

«پسرانشان را می کشم و زنانشان را زنده می گذارم و ما بر»
«آنان مسلط هستیم. موسی به قوم خود گفت: از خدا کمک»
«بخواید و پایدار و شکیبا باشید. زمین مال خداست، آن را»
«به هر کس از بندگانش بخواهد می دهد. و سرانجام پیروزی»
«با پرهیزکاران است.»

در برابر دعوت آزادبخش موسی نه تنها فرعون مخالفت می کرد، بلکه گروهی از اطرافیان فرعون هم ستیزه آغاز کردند، آنان که با چاکری و چاپلوسی خود را به دستگاه او نزدیک کرده و از این راه به برگ و نوایی رسیده بودند. آنان می دانستند که اگر حق و عدالت پیروز شود آنها نیز از پای درمی آیند و بساط عیش و نوششان برچیده می شود. اینان مردمی خودفروخته و بی اراده بودند که به درآمد و مقام خود دل بسته بودند و در راه حفظ فرعون از هیچگونه حاکشی و عمل خلاف روگردان نبودند و حیات و زندگی خود را به او وابسته می پنداشتند. از این رو، همینکه دیدند دعوت موسی رفته رفته گسترش می یابد و دستگاه ظلم تهدید می شود، پیش فرعون رفتند و او را علیه موسی تحریک کردند و تنها جرمی که برای موسی سراغ داشتند این بود که وی حاضر نیست در برابر جباری مانند فرعون تسلیم شود و او را خداوندگار خود بداند.

فرعون به آنان وعده داد که نسبت به موسی و هوادارانش اقدام شدیدی خواهد کرد و دستور خواهد داد تا همچنان پسرانشان را بکشند و این نسل را رفته رفته منقرض سازند.

موسی در برابر این تهدید بزرگ باردیگر مردم را به پایداری دعوت کرد و از آنان خواست که به خدا اعتماد داشته باشند و از ضعف و زبونی پرهیزند و در راه حق استوار باشند و آنان را امیدوار ساخت که پرهیزکاران پیروز خواهند شد و این وعده قطعی پروردگار است. پرهیزکاران، آنان که مردمی پاک و پیراسته هستند و به خیانت و طمع آلوده نمی شوند و از وسوسه و فریب خودخواهان نمی لغزند و از هدف مقدس خود دست بر نمی دارند، اینگونه مردم سرانجام پیروز خواهند شد.

و چنانکه می دانیم دعوت موسی هم پیش رفت و چیزی نگذشت که هواداران موسی و مؤمنان به حق جمعیت فراوانی شدند و قرار شد دسته جمعی از سرزمین مصر مهاجرت کنند و خود را از چنگال دشمن آزاد سازند و در محیطی آزادتر زندگی خود را براساس تعالیم الهی آغاز کنند. آنان باشتاب حرکت کردند و همه خطرهای راه را با لطف و کمک پروردگار پشت سر گذاشتند. و دشمن شتابزده در تعقیب آنان حرکت کرد، اما دیری نپایید که گرفتار امواج خروشان دریا شد. به این ترتیب یاران موسی نجات یافتند و فرعون و هوادارانش از بین رفتند.

﴿ چند لغت و چند معنی ﴾

ترجمه کلمات زیر از این آیه را قبلاً آموخته اید :

بندگان	عِبَاد	آیا	أ
پرهیزکار	مُتَّقِي	زنان	نِسَاء
		آن ، او	هَا

ترجمه کلمات زیر را فرامی گیرید :

وامی گذاری	تَذَرُ	اطرافیان بانفوذ	مَلَأَ
وامی گذارد	يَذَرُ	تباهی، بی نظمی	فَسَادَ
وامی گذاریم	نَسَحْنِي	تابی نظمی کنند	لِيُفْسِدُوا
شکیبایی کنید	اصْبِرُوا	کشتار می کنیم	نُقِتِلُ
واگذار می کند	يُورِثُ	پسران	ابْنَاءَ
می خواهد	يَشَاءُ	غالب ، مسلط	قَاهِرَ
سرانجام	عَاقِبَةَ	کمک بجوید	اسْتَعِينُوا

عیسی، بنده و پیامبر خدا

دانستیم که اعتقاد به خدا گروه خداپرستان را بایکدیگر برادر و برابر می‌کند و اختلاف طبقات را درهم می‌کوبد. مردم را از خرافات و کجرویهای فکری و پای‌بندی به جادو و فال و طلسمات و غیبگوییهای فریبنده و غیره بازمی‌دارد. و نیز بندها و اسارت‌های اجتماعی را پاره می‌کند و طفیانگریها را درهم می‌کوبد و عدل و آزادی را در جامعه استوار می‌سازد.

و اینها در صورتی است که خداپرستی به معنی واقعی و همه‌جانبه آن برقرار شود، نه آنکه مردمی خود را خداپرست و دیندار بدانند، اما در حقیقت هواپرست و خرافه‌پرست باشند.

دیدیم که ابراهیم خلیل دعوت وسیعی به سوی خداپرستی آغاز کرد و پس از چند قرن حضرت موسی راه او را دنبال کرد و با قدرت و شوکت خداوندگاران دروغین در افتاد و به مردم روشن کرد که نباید ستم زورمندان را تحمل کنند، بلکه باید با ایمان به خدا برای نجات خود بکوشند... بدین ترتیب، دین موسی بنیان گرفت. و این دین در بین مردم ترویج می‌شد و هر چند گاه یک مرتبه پیغمبری از بین بنی اسرائیل برمی‌خواست و دعوت موسی را تجدید می‌کرد و جلو گناهکاری و فساد قوم یهود را می‌گرفت.

تا سیزده قرن گذشت و بار دیگر اراده خدا تعلق گرفت که پیامبری نجاتبخش بفرستد و او...

حضرت عیسی

..... بود که در فلسطین برخاست. در آن روزگار فلسطین در قلمرو امپراتوری روم اداره می‌شد و فرمانروایان رومی بر آن حکمرانی می‌کردند. مردم روم به خدای یگانه معتقد نبودند و خدایان فراوان به صورت‌های گوناگون برای خود تصور می‌کردند و در اثر همین پراکندگی و بت‌پرستی، زورگویی و ستم در بین آنان حاکم بود، جنگها و لشکر کشیها و تجاوزهای بی‌حساب از یک طرف و مالیات‌های

سنگین و بیعدالتیها از طرف دیگر مردم را بستوه آورده بود ...
قوم یهود هم پس از سالها که از زمان موسی گذشته بود ، تعالیم او را فراموش کرده بودند و گرچه خود را خداپرست می دانستند ، اما در حقیقت خدایی به تصور خود ساخته بودند که خدای واقعی نبود ، او خدای قومی بود که او را مخصوص به خود می دانستند و در داستانهای تورات می بینیم که برای خدای خود شکل انسان را در نظر می گرفتند و برخی خصلت های ناروا که در آدمیان پیدا می شود به او نسبت می دادند . - مانند دروغگویی ، حسد ، تندخویی ، ستم ، فریب و غیره . - با آنکه ما می دانیم که خدای آفریدگار جهان و انسان از هرگونه نقص و عیب بدور است و جسم و ماده نیست و شکل و بدن ندارد . او خدای همه جهان و همه انسانهاست . به همه مهربان است ، هرچه راستی ، پاکی و حقیقت است از ذات مقدس او سرچشمه می گیرد و او خیرخواه و مددکار همه است .

یهود از اجرای دستورهای حضرت موسی نیز سر باز زده بودند ، و ظلم و فساد در بین آنان رایج بود ، نه کتاب اصلی تورات در دست آنان باقی بود و نه تعالیم الهی شناخته می شد . آنان تنها بدین دلخوش بودند که به پیشوایان دینی و پیامبران گذشته خود بظاهر احترام گذارند و مراسم بی پایه ای به نام دین انجام دهند .
در این وضع لازم بود که بار دیگر برای تجدید خداپرستی و زنده کردن تعالیم دینی و نجات جامعه از گناه و دنیاپرستی ، پیغمبری بزرگ بیخیزد ... عیسی مسیح فرزند مریم از بین این قوم برخاست و بنا به گفته قرآن خود را چنین معرفی کرد :

«من بنده خدا هستم . خدا به من کتاب داده است و مرا به»

«پیامبری برگزیده است ، هر جا باشم باعث برکت هستم و»

«به من سفارش کرده که تا زنده ام نماز و زکات را بپای دارم و»

«به مادرم نیکی کنم و مرا ستمگر و سختدل قرار نداد.»

(سوره مریم - آیه های ۳۲ تا ۳۴)

از ابتدا در تعالیم عیسی این جمله تکرار می شد که «من بنده خدا هستم» تا مبادا مردم او را خود «خدا» یا «پسر خدا» پندارند یا به گونه ای دیگر برایش مقام خدایی تصور کنند .

او تأکید می‌کرد که من فرستاده خدا هستم و دستورهایی از جانب خدا آورده‌ام تا شما را به سوی او بخوانم .

او گفت و تاریخ زندگیش هم نشان داد که وجودش خیر و برکت است و این خود خاصیتی است در نهضت پیامبران . در هر جامعه که بپاخیزند اگر دستورهایشان اجرا شود ، رفاه و آسایش و صفا و لطف زندگی حاصل می‌شود و خیر و صلاح جامعه را در بر می‌گیرد .

و نیز می‌بینیم که در دین عیسی - و اصولاً هر آیین الهی - پرستش خدا و خدمت به خلق خدا - نماز و زکات - وجود دارد . و به پیوندهای محبت‌آمیز خانوادگی و مخصوصاً احترام و نیکی به پدر و مادر توجه مخصوص شده است .

عیسی ، در محیطی که مردم از زمامداران و سران قوم شقاوت و ستمگری می‌دیدند ، با کمال صراحت ، خود را از این پستیها بدور شمرد و مهربان و خیرخواه و عادل و انساندوست نشان داد .

پیامبران همه در برابر جباران قرار داشتند و نه تنها با آنان همکاری نمی‌کردند ، بلکه برای ریشه‌کن کردن آنان قد بر می‌افراشتند .

حضرت عیسی از شهری به شهری و از قریه‌ای به قریه‌ای می‌رفت و هر جا گروهی می‌دید که گرد آمده‌اند یا معبدی می‌دید که جمعی در آن با گمراهیها و افسانه‌ها دلخوشند ، در بین آنان می‌رفت و آنان را از گمراهیهایی که بدان گرفتار بودند بیم می‌داد و از گناهان و کجرویها بر حذر می‌داشت . او اصرار داشت تا مگر گناهکاری را براه آورد ، یا دردمندی را شفا بخشد و یا گرفتاری را آزاد کند و یا غریبی را پناه دهد .

تعالیم عیسی برای آن بود که راه موسی را دنبال کند و به مردم یاد دهد تا بایکدیگر دوست و مهربان باشند و به هم خدمت کنند و در فکر بینوایان باشند و از دنیا پرستی و ظلم و جنایت دست بردارند و ... عیسی خود بسادگی زندگی می‌کرد ، در فکر جمع ثروت نبود ، به همه مهر و محبت داشت و از دنیا پرستی پیشوایان دینی یهود و خود - خواهی زمامداران سخت بر می‌آشفته و آنها را به سوی خدا می‌خواند .

حضرت عیسی در بین توده محروم مردم طرفدارانی پیدا کرد ، اما

جمعی از سوجدجویان که با مکر و فریب مردم را به نام دین گمراه می کردند و یا آنان که با زور و خشونت از مردم توقع پیروی و تسلیم داشتند ، با دعوت عیسی مخالفت کردند و باز هم مبارزه آغاز شد ، مبارزه بین حق و باطل ، بین حق پرستان و زورگویان .

مسیح چندی به دعوت خود ادامه داد تا آنگاه که از بین مردم رخت بر بست ، اما دعوت او توسط هوادارانش ادامه یافت و پس از وی پیروانش زیاد شدند و چیزی نگذشت که مسیحیت به سرزمینهای دیگر راه یافت ، تا در سال ۳۱۳ پس از میلاد مسیح که مسیحیت نفوذ فراوان یافت بدانگونه که امپراتور روم شرقی «کنستانتین» (قسطنطین) هم مسیحیت را پذیرفت و در آن کشور پهنای دین مسیح را رسمی اعلام کرد . از آن پس ، پیشوایان دینی مسیحی برای گسترش مسیحیت در سراسر کشور روم شرقی و نیز کشورهای اروپایی تابع آن فعالیت وسیعی کردند .

گرچه مسیحیت رواج فراوان یافت ، اما خیلی زود با مذهب و فلسفه یونان و روم آمیخته گردید و آثاری از شرك در آن راه یافت و بار دیگر عقیده به خدای واقعی جهان دستخوش تفسیرهای غلط شد ، بدانگونه که حضرت عیسی را تا مقام خدایی بالا بردند و یا خدا را در سه جلوه اب (خدای پدر آسمانی) و ابن (خدای پسر ، عیسی مسیح) و روح القدس (رابط بین پدر و پسر) که در عین حال هر سه یکی هستند تصور کردند .

از طرفی دیگر گردانندگان کلیسا خود را همه کاره مردم دانستند و جلو ترقی فکر و علم مردم را گرفتند و دوران هزارساله قرون وسطی که اروپائیان آن را عصر ظلمت و اختناق می نامند آغاز شد . بدین ترتیب ، نهضت پاك و بی پیرایه عیسی که دعوت به خداپرستی بود ، به يك سلسله پندارهای پیچ در پیچ و تشریفات خشك تبدیل شد و از طرفی به سختگیریها و زورگوییها و کشتارهای وحشیانه و فجیع آلوده گردید .

از این رو مسیحیت ، با همه خدمتی که در راه خداپرستی و خدمت به انسانها آغاز کرد ، پس از مدتی گرفتار پیرایه ها شد و پیام مسیح

فراموش گردید ، مخصوصاً اینکه انجیل اصلی هم در دست نبود و تعالیم عیسی در بین داستانها و مطالب ساختگی ناپدید شده بود. اکنون لازم بود نهضت ریشه‌دار و پردامنه دیگری بوجود آید تا دعوت نهایی خداپرستی و عدالت و انساندوستی را در جهان تجدید کند ، و آن اسلام بود...

﴿ پرسش و تمرین : ﴾

- ۱- پیامبران در برابر انحطاط فکری و فساد محیط چه اقدامی کردند؟
- ۲- معروفترین پیامبران باستان، که با بت پرستی مبارزه کرد، که بود؟
- ۳- حضرت ابراهیم کی و در کجا بدنیا آمد؟
- ۴- ادیان بزرگ الهی کدامند و چه ارتباطی با حضرت ابراهیم دارند؟
- ۵- حضرت ابراهیم با ستاره پرستان چگونه مبارزه کرد؟
- ۶- با ماه و خورشید پرستان چطور؟
- ۷- با بت پرستان چگونه در افتاد؟
- ۸- چرا ابراهیم با نمرود مبارزه کرد؟
- ۹- تاریخچه خانه کعبه را ذکر کنید.
- ۱۰- فرزندان و نوادگان ابراهیم در چه وضعی قرار گرفتند؟
- ۱۱- فرعون که بود و در برابر فرزندان یعقوب چه رفتاری داشت؟
- ۱۲- داستان کودکی حضرت موسی چه بود؟
- ۱۳- آیاتی که مأموریت موسی را روشن می‌کند چه می‌گویند؟
- ۱۴- کلمات آیه ۶ سوره قصص را ترجمه کنید.
- ۱۵- فرعون در برابر دعوت حضرت موسی چه کرد؟
- ۱۶- نمونه‌ای از تهدیدها و تهمت‌های مخالفان حق را یادآوری کنید.
- ۱۷- جادوگران در برابر دعوت موسی چه کردند؟
- ۱۸- ترجمه کلمات آیه‌های ۱۱۷ تا ۱۲۳ سوره اعراف را ذکر کنید.
- ۱۹- جادوگران پس از ایمان به موسی در برابر تهدید فرعون چه گفتند؟
- ۲۰- نمونه‌ای از اقدامات دارودسته فرعون را در برابر موسی ذکر کنید.
- ۲۱- سرانجام کار موسی و هوادارانش چه شد؟ چرا؟
- ۲۲- اعتقاد به خدا به معنای حقیقی آن چه اثری در بهبود فکری و تربیتی و اجتماعی مردم دارد؟

- ۲۳- محیط ظهور حضرت عیسی چگونه بود؟
- ۲۴- خداشناسی یهود به چه صورت درآمد؟
- ۲۵- قرآن حضرت عیسی را چگونه معرفی می‌کند؟
- ۲۶- حضرت عیسی چگونه مردم را دعوت می‌کرد؟
- ۲۷- گسترش مسیحیت پس از عیسی چگونه بود؟
- ۲۸- مسیحیت بتدریج به چه شکلی درآمد؟



وضع عربستان و کشورهای مجاور قبل از ظهور اسلام

«در کتاب تاریخ امسال درباره عربستان مطالب سودمندی خوانده‌اید و با این بخش از تاریخ این سرزمین کم‌وبیش آشنا شده‌اید. اینک خلاصه‌ای از آن مطالب را همراه با مطالب دیگر می‌آوریم تا با نقش سازنده نهضت اسلام بهتر آشنا شوید.»

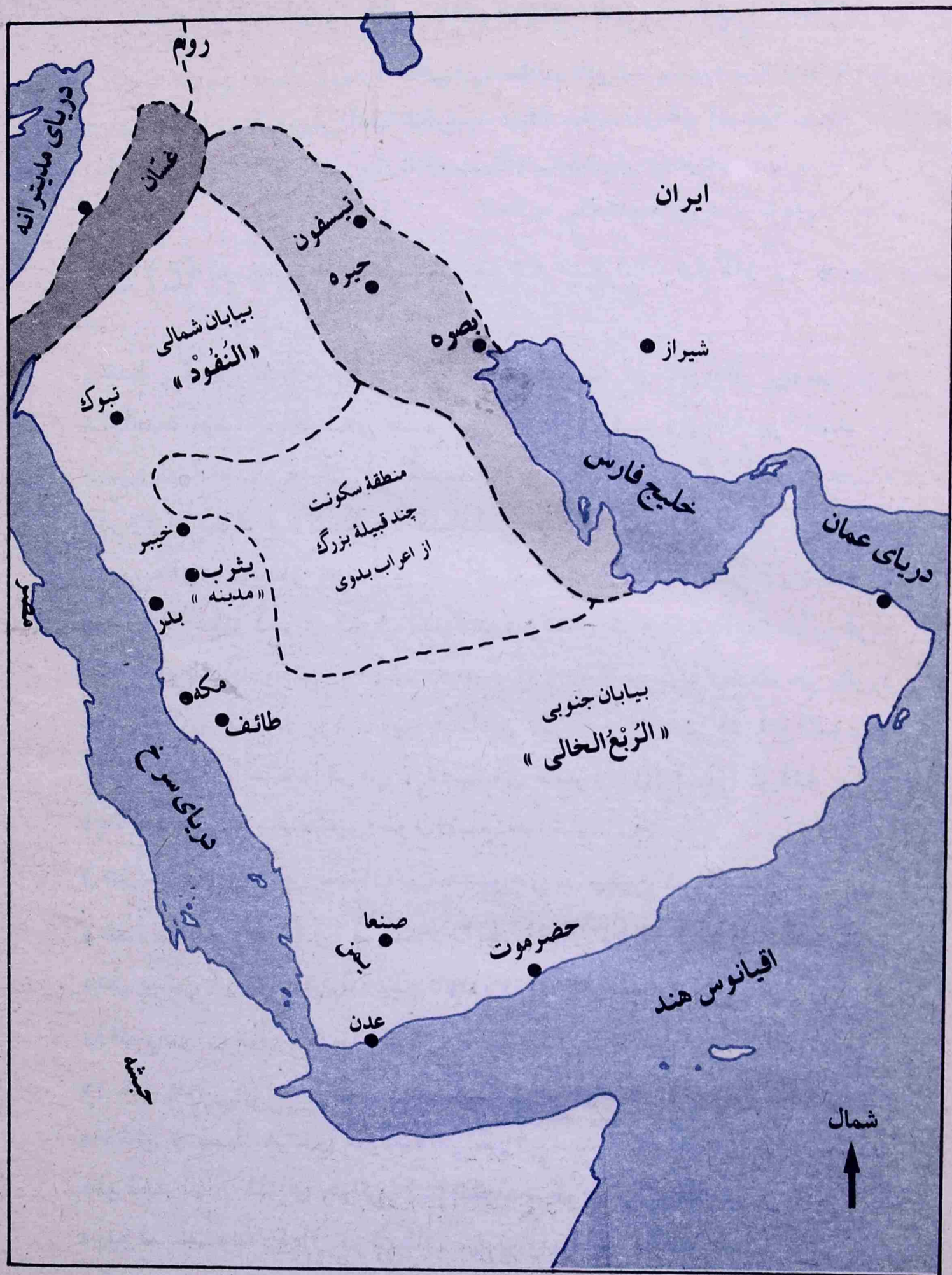
علی (ع) در یکی از سخنان خود وضع آن روزگار را چنین بیان می‌کند:

«خدا پیامبر اسلام را زمانی فرستاد که از دیرباز پیغمبری»
«نیامده بود. ملت‌ها در خوابی طولانی فرورفته بودند،»
«سررشته کارها از هم گسیخته بود، آتش جنگ همه‌جا»
«فروزان بود، دنیا را نادانی و گناه تیره ساخته بود،»
«فریبکاری آشکار بود، برگهای درخت زندگی بشر زرد شده»
«و از آن امید ثمری نبود، آبها فرورفته، فروغ هدایت خاموش»
«شده بود، بدبختی به بشر هجوم آورده و چهره زشت خویش»
«را آشکار ساخته بود. این فساد و تیره‌روزی جزفتنه و آشوب»
«ثمری نداشت، ترس، دل‌های مردم را فراگرفته، و»
«پناهگاهی جز شمشیر خون‌آشام نداشتند.»

و درباره وضع عربستان - بخصوص - چنین می‌گوید:

«خدا محمد (ص) را فرستاد تا جهانیان را از راه و رسمی که»
«در پیش گرفته بودند بیم دهد، و او را امین و حی خود قرار»
«داد. در آن حال، شما ای گروه عرب، بدترین دین را داشتید»
«و در بدترین سرزمین زندگی می‌کردید، در بین سنگ‌های»
«خشن و مارهای گزنده می‌خوابیدید، از آب آلوده می‌»
«نوشیدید، غذای خوبی نداشتید، خون یکدیگر می‌ریختید،»
«پیوند خود را از نزدیکان می‌بریدید و با آنان ستیزه می‌»
«کردید، بت‌ها در میان شما برپا بود و گناهان دست و بال شما»
«را بسته بود.» (نهج البلاغه - خطبه ۲۶)

عربستان قبل از اسلام - عربستان زادگاه اسلام، بزرگترین شبه جزیره



وضع کلی عربستان در آغاز نهضت اسلام

دنیاست که بیش از سه میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد. این شبه جزیره عموماً صحراست که حاشیه باریکی از زمینهای مسکونی اطراف آن را فراگرفته و غالباً محصور به دریاست. این صحراهای سوزان و شنزار باعث شده بود که حجاز از دستبرد قدرتهای بزرگ ایران و روم محفوظ بماند و به آن چشمداشتی نداشته باشند و این منطقه در انزوا بماند. آب دره‌های عربستان از بارانهایی است که بیشتر در ریگزارها فرو می‌رود و پس از چندی کم‌آبی فرامی‌رسد و صحرانشینان مجبورند از نقطه‌ای به نقطه دیگر در جستجوی آب و چراگاه حرکت کنند و همین امر یکی از عوامل برخورد و جنگ قبیله‌ها بود.

تقریباً يك ششم مردم عربستان شهرنشین بودند که در جنوب و شمال و شمال‌غربی بسر می‌بردند... در حجاز هم سه شهر مکه، یشرب (مدینه) و طایف وجود داشت. دیگر ساکنان عربستان اعراب صحرانشین و بیابانگرد بودند. شهرنشینان هم اخلاق و خصوصیات خود را از صحرانشینی و نظام قبیله‌ای گرفته بودند.

عرب صحرانشین تابع نظم و فرمانبری در برابر يك قدرت مرکزی نبود، به خود و افراد قبیله‌اش متکی بود. هر قبیله مجموع چند خانواده و قوم و خویش بود که تحت ریاست شیخ قبیله بسر می‌بردند. شیخ قبیله که‌نسالت‌ترین یا آزموده‌ترین افراد قبیله بود. يك قبیله واحد مستقلی بود که باید در همه چیز روی پای خود بایستد. دیگر قبیله‌ها و ملت‌ها بیگانه بشمار می‌رفتند و هیچگونه حق و احترامی نداشتند، از این رو، غارت اموال و کشتن افراد و ربودن زنان آنان جزو حقوق قانونی بحساب می‌آمد، مگر آنکه با قبیله‌ای دیگر پیمانی می‌بستند که تا نقض نمی‌شد محترم بود.

افراد به قبیله و نیاکان خود بسیار وابسته بودند و از بزرگترین سرگرمی‌های آنان ذکر افتخارات نیاکان بود.

جنگ قبیله‌ها گاهی برای بدست آوردن چراگاهها و بیشتر به خاطر تعصب قبیلگی بود، همانکه امروز به نام تعصب نژادی خوانده می‌شود و براساس آن برخی نژادها خود را برتر از دیگران می‌دانند و به خود حق می‌دهند به نژاد دیگر تجاوز و حقوق آنها را پایمال کنند یا جنگهای بزرگ راه اندازند.

حوادث جنگی عرب بسیار شورانگیز بود . این جنگها معمولا به يك بهانه و برخورد ساده دوفرد از دو قبیله شروع می شد و گاهی سالها طول می کشید ، تا وقتی که دیگر مرد جنگجویی در دو قبیله باقی نمی ماند و همه کشته می شدند ، آن وقت جنگ پایان می پذیرفت .

غارت از راههای رسمی امرار معاش بود و اصولا غارت اموال قبایل دیگر را کاری قانونی و افتخارآمیز می دانستند . یکی از شاعران آن زمان ضمن اشعارش در این زمینه چنین می گوید :

« کار ما غارتگری و هجوم به همسایه و دشمن است و گاه هم »

« اگر جز برادر خویش کسی را نیابیم او را غارت می کنیم . »

زن در بین آنان حق و اعتباری نداشت و کالایی بود که جزو اموال پدر یا شوهر بشمار می رفت ، بیشتر آنان از داشتن دختر عار داشتند ، چون می گفتند دختر نمی تواند مرد جنگاوری باشد که از قبیله دفاع کند یا ممکن است در آینده به دست دشمنان اسیر شود . بعضی از قبایل عرب دختران خود را زنده بگور می کردند .

عرب جاهلی خواندن و نوشتن نمی دانست . دانشمند ، فیلسوف و مورخ نداشت ، اما در شعر مهارت فراوانی داشت ، بطوری که اشعار آن دوره هنوز هم از نمونه های برجسته شعر و هنر شمرده می شود .

مکه ، زادگاه پیغمبر اسلام سرزمین حاصلخیزی نبود ، کشاورزی و باغداری نداشت ، اما از آنجا که بر سر راه کاروانهای بازرگانی بود و نیز به خاطر خانه کعبه که در آن قرار داشت در سراسر عربستان اعتباری پیدا کرده بود . ۲۶ قرن پیش از اسلام ابراهیم به سرزمین حجاز آمده بود و شهر مکه و خانه کعبه یادگار اوست . نوادگان او - اعراب عدنانی - با برخی از آثار دین ابراهیم آشنا بودند ، از جمله مراسم حج و برخی مراسم مربوط به ستردن زواید بدن بود . رفت و آمد اقوام مختلف آثاری از دینهای گوناگون بدان سرزمین سرازیر کرده بود ، آثاری از یهودیت و مسیحیت و حتی ستاره پرستی و زرتشتیگری در گوشه و کنار این سرزمین به چشم می خورد ، بر روی هم دین آنان تابلوی آشفته ای بود که از هر مصلک و مذهب نمونه ای در آن یافت می شد .